

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر احساس منزلت زنان در روابط خانوادگی

نعیما محمدی^۱

علی محمد حاضری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۲۱

چکیده

امروزه، صورت و محتوای جدیدی از روابط خانوادگی بین زوجین پدیدار شده است که تأثیرات انکارناپذیری بر نقش و پایگاه اجتماعی زنان حتی در جوامع در حال گذار به همراه داشت. در تحقیق حاضر به منظور تعیین عوامل مؤثر بر منزلت اجتماعی زنان در شهر کرمان به آزمون نظریات کارکردگرا (پارسونز) و تضادگرا (کالینز) پرداخته شد. از این رو ۳۰۰ زن متأهل در شهر کرمان به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. یافته‌های این تحقیق نشان دادند منزلت زنان در شهر کرمان به ترتیب متأثر از منابع ارزشمند، موفقیت، قدردانی، انصاف و انسجام اخلاقی است. با توجه به این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت منزلت اجتماعی تابع الگوی نظری کشمکش است. به این معنا که دسترسی به منابع ارزشمند امکان ارتقاء منزلت زنان در خانواده را بیش متغیرهای موجود در ارزش‌ها و تمایلات نظام شخصیتی توضیح می‌دهد. با توجه به نتایج به دست آمده پیشنهاد می‌شود که رسانه‌های عمومی از طریق تهیه برنامه‌های آموزشی و دانشگاه‌ها از طریق ارائه یک واحد درسی تحت عنوان الگوهای جدید ارتباط مؤثر و سبک‌های دلبستگی به وضعیت موجود در خانواده یاری رسانند.

کلیدواژه‌ها: خانواده، منزلت اجتماعی، منابع ارزشمند، نظام شخصیتی

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه و بیان مسأله

تا پیش از قرن نوزدهم خانواده به‌عنوان یک نهاد مقدس متکی بر روابط سلسله‌مراتبی و با مدیریت تک‌قطبی مردان تعریف می‌شد (برنالد، ۱۳۸۰: ۲۷)؛ همزمان با گسترش شهرنشینی، ترویج ارزش‌های مدرن از طریق رسانه‌ها، افزایش حضور زنان در دانشگاه‌ها و بازارهای کار رفته‌رفته خانواده به سمت یک نهاد عرفی و مبتنی بر مدیریت مشارکتی تغییر جهت داد (مهدوی و خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۳۲). بر مبنای این الگوی جدید، سنگ بنای خانواده را یک قرارداد بین‌شخصی تشکیل می‌دهد که به دلیل تمایز نظام ارزشی کنش‌گران، دیگر امکان تعمیم قواعد و هنجارهای واحد در روابط زناشویی وجود ندارد (Brown, 1988: 215).

در سال‌های اخیر خانواده در جامعه ایران متأثر از همین تغییرات حرکت خود را از یک نظام انتسابی به سوی یک نظام دستاوردی آغاز کرد. ابتدا خانواده هسته‌ای جای خانواده چندهمسر و گسترده را گرفت، دیری نپایید که نرخ خانواده زن و شوهری (خانواده‌های بدون فرزند) رو به افزایش گذاشت (سگالن، ۱۳۷۰: ۹۷) و الگوهای جدیدی از روابط خانوادگی که مبتنی بر نمونه‌های غربی هستند (عقد سفید) متأسفانه در شهرهای بزرگ رو به افزایش گذاشتند؛ بنابراین در خانواده‌های ایرانی که به‌شکل سنتی توسط مردان مدیریت می‌شدند، زنان فرصت تصمیم‌گیری پیدا کردند (سعیدیان، نوابی‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۸) و مردان بخشی از قدرت مطلق خود را در درون و بیرون از نهاد خانواده به زنان واگذار کردند (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۳۹). این تشریک مساعی نه تنها امکان دسترسی زنان به منابع ارزشمند اجتماعی را گسترش داد، بلکه ارزش‌ها و هنجارهای خاصی در نظام شخصیتی زوجین به‌وجود آورد که تأثیر به‌سزایی بر منزلت اجتماعی زنان در خانواده ایجاد کرد (عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹: ۱۱۷). به‌طوری‌که در همان جوامع غربی نیز میان جامعه‌شناسان تضادگرا و کارکردگرا بر سر نحوه تحلیل این وضعیت دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. از یک‌سو تالکوت پارسونز جامعه‌شناس کارکردگرای آمریکایی با طرح متغیرهای الگویی^۱ منزلت‌کنشگر را بر اساس نظام کنش‌مورد مطالعه قرار داد و چهار معیار اصلی برای مطالعه منزلت اجتماعی کنشگران معرفی کرد که عبارت‌اند از: (۱) خاص‌گرایی/عام‌گرایی؛ (۲) عاطفی/بی‌طرفی؛ (۳) کیفیت/عملکرد؛ (۴) جامعیت/پراکندگی (بیلینگتون، ۱۳۸۰: ۳۵)؛ و از سوی دیگر راندل کالینز جامعه‌شناس تضادگرای آمریکایی با تأکید بر تحولات جامعه جدید به نقش منابع ارزشمند و کشمکش کنشگرانی اشاره کرد که به دنبال دستیابی به بیشترین منزلت ذهنی و پاداش اجتماعی هستند و از این‌رو بر سر تصاحب منابع موجود به رقابت و کشمکش می‌پردازند (Brown, 1993: 53).

1. Pattern variables

با توجه به آنچه مطرح شد، مسأله مقاله حاضر این است که موقعیت زنان در جامعه‌ی در حال گذار ایران با ارزش‌های دوگانه‌ای مواجه شده که نوعی ناهماهنگی میان تمایلات، گرایش‌ها، جهت‌گیری‌ها و ارزش‌های زوجین در نهاد خانواده ایجاد کرده است. به طوری که عوامل مؤثر بر رده‌بندی و تعیین منزلت اجتماعی زنان ابعاد مختلفی به خود گرفته است. در چنین شرایطی به زعم هابرماس در یک‌سوی طیف نظام اجتماعی^۱ مدرن قرار گرفته که عامل ارتقاء منزلت اجتماعی زنان را منافع حاصل از قدرت و ثروت تعریف می‌کند و در سمت دیگر ارزش‌های موجود در جهان زیست^۲ است که بر منزلت و معرفت زوجین در روابط خانوادگی تأکید می‌کند (محمدی و حاضری، ۱۳۹۱: ۳۱). در شرایط کنونی نوعی این سردرگمی در شناسایی عوامل مؤثر بر ارتقاء منزلت اجتماعی زنان را حتی در خانواده‌های شهر نیمه سنتی و نیمه مدرنی نظیر کرمان هم می‌توان مشاهده کرد. سردرگمی که نتیجه آن افزایش تعارض و ناسازگاری‌های زناشویی در این شهرستان است. به طوری که خبرگزاری ایسنا به نقل از مدیرکل ثبت احوال استان کرمان اعلام کرد: «طلاق در استان کرمان بیشتر از میانگین کشور است^۳». با توجه به مسأله مطرح‌شده لازم است در این مقاله به این پرسش پاسخ داد شود که آیا منابع تقویت‌کننده منزلت اجتماعی زنان در شهر کرمان طبق الگوی کارکردگرایی تابعی از نظام شخصیتی کنشگران است؟ که در این صورت می‌توان امیدوار بود ارزش‌های موجود در جهان زیست خانواده در این شهر حفظ‌شده است و یا مطابق با الگوی تضادگرایان منزلت زنان در خانواده‌های این شهر تابع رقابت زوجین جهت دستیابی به منابع ارزشمند است؟ در این صورت فرضیه‌ی «عرفی» و «غربی» شدن خانواده ایرانی تأیید می‌شود و می‌توان افزایش نرخ طلاق در این شهر را به تغییر معنا و ملاک‌های زوجین در تعریف منزلت خانوادگی هم نسبت داد.

چارچوب نظری

راندال کالینز^۴ در مقام یک تضادگرا در سطح خرد به مطالعه روابط خانوادگی پرداخته است. اگرچه خانواده متأثر از شرایط ساختاری، در طول تاریخ تغییر شکل داده است، اما همواره منزلت و نقش کنش‌گران در بازسازی و تعریف چگونگی روابط میان اعضاء نقش مهمی داشته است (Coltrane & Collins, 84: 1995). جان مایه اصلی نظریه تضاد در خانواده برگرفته از تحلیل منافع آشکار و پنهان اعضاء خانواده، وجود نظام قشربندی (نابرابری) و توزیع ناعادلانه اقتدار

1. Social System

2. Life World

۳. نرخ طلاق در کشور ۳.۴ درصد اعلام‌شده در استان کرمان به ۹.۸۷ درصد می‌رسد کد خبر ۹۳۰۶۱۲۰۷۴۴۲

4. Randal Collins

(مشروعیت) است (ریتزر، ۱۳۸۷: ۸). از نظر کالینز نظام قشربندی درون ساختار خانواده دارای سه بعد اصلی است: ۱) موقعیت اقتصادی، به معنای دامنه فقر و ثروت، اشتغال و میزان درآمد؛ ۲) قدرت، به معنای این که چه کسی تصمیم‌گیرنده است و چگونه روابط خانوادگی را کنترل می‌کند؛ ۳) پایگاه، به این معنا که هر عضو تا چه میزان دارای احترام است. او در کتاب «جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج» استدلال می‌کند که در هر دوره هرم قشربندی به سمت یکی از این ابعاد می‌چرخد. چنانچه ثروت در رأس هرم قرار گیرد پول، درآمد اشتغال و دیگر متغیرهای حوزه اقتصاد در زمره منابع ارزشمند قرار می‌گیرند. گاه آن چیزی که به زن یا مرد در خانواده قدرت می‌دهد تا بیش از دیگری در امور دخل و تصرف داشته باشد پایگاه‌های متعددی است که دیگری از آن محروم است؛ بنابراین زنی که همزمان در نقش همسر، مادر و دوست ظاهر می‌شود به دلیل نیازمندی بیشتر اعضاء در روابط خانوادگی قدرتمندتر است.

کالینز، برای تبیین عوامل مؤثر بر تغییر منزلت اجتماعی زنان در روابط خانوادگی به تحولات جامعه جدید و تغییر ارزش‌های زوجین، سبک زندگی و تغییر در رویه کار خانگی اشاره می‌کند (Coltrane & Collins, 1995: 128). در حقیقت، اگرچه مدت زمانی که برای کارهای بی‌مزد در خانواده (خانه‌داری) سپری می‌شود با مدت زمانی که برای انجام کارهای بیرون از منزل که حقوقی برایشان در نظر گرفته می‌شود برابر است، اما به دلیل ارزش فزاینده پول در جامعه منزلت اجتماعی زنان به واسطه مشاغل بیرون از خانه ارتقاء بیشتری پیدا کرده است (Wilson, 1987: 62). نتایج تحقیق باتزو کریستین^۱ نشان داد اشتغال زنان و تغییر در فرایند توزیع قدرت و ثروت مهم‌ترین عامل در ارتقاء منزلت اجتماعی زنان در خانواده‌های آمریکایی پس از سال‌های ۱۹۹۰ بود. در این خصوص زنانی که درآمد بیشتری داشتند از منزلت اجتماعی برابر و تقسیم کار عادلانه در خانه بهره بیشتری می‌بردند (Basch, 1999: 179). یافته‌های به‌دست‌آمده از بررسی نمونه‌های آماری با استفاده از اطلاعات کیفی به این یافته کلی رسیده‌اند که منابع مالی و اقتصادی زنان به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا از قید کارهای خانگی که تهدیدی علیه سلامت جسمی، وضعیت مالی و پرستیژ اجتماعی است رهایی یابند. از این‌رو زنان با تحصیلات عالی که خواهان دستیابی به پاداش‌های راستین اجتماعی هستند، بیشتر به دنبال خرید خدمات خانگی هستند.

از سوی دیگر افزایش تمایلی که اخیراً زنان برای حضور در دانشگاه نشان دادند، تحصیلات را به یک منبع جدید برای ارتقاء منزلت زنان در روابط خانوادگی مبدل کرده است. تحصیلات، زمینه اشتغال زنان در خارج از خانه را فراهم کرده است، درآمد ناشی از اشتغال نقش تعیین‌کننده‌ای در

روابط قدرت میان زوجین دارد. با توجه به رفع نسبی موانع قدیمی برای اشتغال زنان در مشاغل پردرآمد قدرت زوجین در خانه به سمت نقطه تعادل پیش رفت. در گذشته درآمد زنان اغلب محصول میراث خانوادگی بود که عموماً با تأخیر در سال‌های میانی یا پایانی زندگی مشترک وارد زندگی زناشویی می‌شد و نقش چندانی در ارتقاء منزلت اجتماعی زنان نداشت؛ اما در جامعه جدید، درآمدهای بیشتر زنان باعث تساوی قدرت در خانه می‌شود (Coltrane & Collins, 1995: 153).

طبق نظریه‌ی کالینز، منزلت زنان در جامعه جدید با توجه به متغیرهایی نظیر درآمد حاصل از اشتغال و ارث، میزان تحصیلات و اصالت خانوادگی سنجیده می‌شود. به اعتقاد کالینز میزان دسترسی زنان به این منابع ارزشمند درجات مختلفی از قدرت و منزلت را برای یک منزلت اجتماعی به همراه خواهد داشت.

تالکوت پارسونز^۱ از منظر کارکردگرایی به تبیین مسأله منزلت اجتماعی زنان در جامعه مدرن امروزی می‌پردازد، جامعه‌ای که در آن «من» و «تو» به دو مفهوم کلیدی مبدل شده‌اند (Parsons, 1998: 45). در این تئوری، خانواده به‌عنوان یک سیستم اجتماعی کنش‌های اعضای خود را تنظیم می‌کند، به طوری که نمی‌توان برای هر یک از افراد رفتار مستقلی قائل شد. زیرا مجموعه‌ای از نقش‌ها و پایگاه‌های از پیش مشخص‌شده، کنش فرد را در برمی‌گیرد. از منظر کارکردگرایان نهادی، خانواده به دنبال حفظ تعادل، نظم، انطباق و توافق با دیگر ساختارهای اجتماعی جهت تقویت روابط بین اعضا است، از این رو پارسنز در بررسی تغییراتی که درون خانواده اتفاق افتاده به نظام شخصیت توجه می‌کند. در این نظریه زنان، دارای «نقش‌های بیانگر^۲» و مردان دارای «نقش‌های ابزاری^۳» هستند. چنین تقسیم کاری از طریق شکل‌گیری ساختارهای شخصیتی مستقل مانع بروز برخورد نقش‌ها، منزلت‌ها و منافع اعضای خانواده می‌شود. «در واقع ما با طرح نظام شخصیتی در نظریه خود به تعریف روابط خانوادگی می‌پردازیم و نظام سازمان‌دهی شده از تمایلات و انگیزه عمل یک فرد عامل را نظام شخصیت می‌نامیم. نحوه توزیع قدرت و تعیین منزلت اجتماعی اعضا در خانواده نیز تا حدود زیادی متأثر از ساختار شخصیت زن و شوهر است» (Parsons, 1998: 61).

در واقع، پارسنز با طرح نظام شخصیتی در نظریه خود به تعریف روابط خانوادگی می‌پردازد. وی نظام سازمان‌دهی شده از تمایلات و انگیزه کنش‌گر را «نظام شخصیت» می‌نامد. عنصر اساسی این نظام تمایلات است. او تمایلات را غرایزی می‌نامد که در روند کنش در موقعیت‌های اجتماعی

1. Parsons, T.
2. Expressive Role
3. Instrumental Role

به دست می‌آیند. در مدل شماره (۱) ارزش‌ها و تمایلات میان زوجین در روابط خانوادگی نشان داده شده است.

مدل شماره (۱) ارزش‌ها و تمایلات در نظام شخصیتی

موفقیت ^۲	قدردانی ^۱
انصاف ^۴	انسجام اخلاقی ^۳

او الگوهای ارزشی خاصی را مطرح می‌کند که می‌توان آن را از دیدگاه عینی و گرایشی مورد بررسی قرار داد. در مدل شماره (۲) طبقه‌بندی انواع الگوهای ارزشی بر اساس دیدگاه عینی نشان داده شده است. همچنان که مشاهده می‌شود در هر بخش از نظام کلی (خرده نظام‌ها) منابعی به‌عنوان درون داد برای سیستم در نظر گرفته شده است که هر یک دارای برون داد مشخصی از سیستم می‌باشد. بر مبنای این مدل، رضایت برون داد خرده نظام انگیزشی درونی شده است که حاصل پاداش‌هایی از نوع تمجید بیش از حد می‌باشد (Thomson, 2014: 79). بنابراین به اعتقاد پارسنز، در چارچوب نظام شخصیتی، اگر به‌عنوان انگیزه به فردی پاداش‌هایی از نوع تمجید بیش‌ازاندازه، در حالی داده شود که خود وی این نوع تمجیدها را باور کرده باشد روابطی مبتنی بر رضایت حاصل می‌شود (وحید، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

بر اساس تعاریف پارسنز در قالب کلی نظام شخصیتی نیز بین حالت خوشایندی و رضایت تمایز وجود دارد. از آن‌جا که او سیستم‌های اجتماعی را به شکل معنی‌داری از یکدیگر تفکیک می‌کند، بنابراین رضایت در معاملات اقتصادی، پیروزی در انتخابات حزبی، خرسندی از ارتقاء درجه سازمانی با رضایت از زندگی زن‌شویی معانی مختلفی می‌دهند. با در نظر گرفتن تعاریف فوق می‌توان به این نتیجه رسید که منزلت اجتماعی اعضاء در یک نظام کنش به شدت متأثر از نظام شخصیتی است.

1. Appreciation
2. Gratifications
3. Moral solaridity
4. Equity

مدل شماره (۲) عوامل درون داد و برون داد در سیستم شخصیتی
انگیزش اطلاعات

۱. پاداش‌های موقعیتی ^۱ ۲. خوشایندی ^۲	۱. امکانات و وسایل بر مبنای موقعیت ^۳ ۲. موفقیت ^۴
۱. پاداش‌های خودشیفتگی ^۵ ۲. رضایت ^۶	۱. محتوای الگویی برای حفظ تمایلات درونی شده ^۷ ۲. فضیلت ^۸

۱. انواع درون داد

۲. انواع برون داد

با توجه به مبانی نظری فوق فرضیات زیر مطرح می‌شوند:

- ۱- منابع ارزشمند اکتسابی، منزلت اجتماعی زنان را در روابط خانوادگی افزایش می‌دهد.
- ۲- منابع ارزشمند انتسابی، منزلت اجتماعی زنان را در روابط خانوادگی افزایش می‌دهد.
- ۳- موفقیت، منزلت اجتماعی زنان را در روابط خانوادگی افزایش می‌دهد.
- ۴- قدردانی، منزلت اجتماعی زنان را در روابط خانوادگی افزایش می‌دهد.
- ۵- انصاف، منزلت اجتماعی زنان را در روابط خانوادگی افزایش می‌دهد.
- ۶- انسجام اخلاقی، منزلت اجتماعی زنان را در روابط خانوادگی افزایش می‌دهد.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تبیینی و در مقام آزمون فرضیات و بررسی مدعای نظری از روش پیمایش^۹ و ابزار پرسشنامه استفاده کرده است. واحد تحلیل، منزلت اجتماعی زنان در روابط خانوادگی، سطح تحلیل، خانواده و واحد مشاهده زنان متأهل است. این پژوهش در شهر کرمان انجام شده است و جامعه آماری آن شامل کلیه زنان متأهل ساکن شهر کرمان می‌باشد. با توجه به جدول لین از بین ۱۵۰ هزار زن متأهل شهر کرمان ۳۰۰ زن متأهل با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شد. ابتدا با توجه به نقشه‌های هوایی شهر کرمان که در سازمان

1. Situational Rewards
2. Gratifications
3. Facilities
4. Achievement
5. Narcissistic Reward
6. Satisfaction
7. Attend – content
8. Accomplishment
9. Survey

مدیریت و برنامه‌ریزی موجود بود کلیه بلوک‌های شهر در نظر گرفته شدند سپس از بین همه بلوک‌ها، ۳۵ بلوک بر اساس توزیع جمعیت در آن‌ها انتخاب شدند. در مرحله بعد در هر بلوک به صورت تصادفی (سه خانه در میان) ۱۲ خانه انتخاب و در صورت حضور زن متأهل در آن منزل تکمیل پرسشنامه آغاز شد. نحوه مفهوم‌سازی متغیرهای مستقل و وابسته در جدول شماره ۱ نمایش داده شده است.

جدول ۱: متغیرها، شاخص‌ها (عامل‌ها)، معرف‌ها و میزان پایایی آن‌ها (n = ۳۰۰)

متغیر	مؤلفه‌ها (عامل‌ها)	معرف‌ها	آلفای کرونباخ
مستقل	تمایلات نظام شخصیت	موفقیت	تاکنون به چیزهای مهمی که می‌خواستیم رسیدیم
			زندگی خانوادگی مانع پیشرفت من شده است.
			بعد از ازدواج نتوانسته‌ام به اهدافی که داشتم برسم.
			احساس می‌کنم قادرم از عهده کارهایی که می‌خواهم بریام.
			بیشتر از همه توان مدیریت اعضای خانواده را دارم.
			آنطور که می‌خواستم نتوانستم فرزندان خوبی تربیت کنم.
		قدردانی	اعتقاد دارم پشت هر مرد موفقیتی یک زن موفق است.
			احساس می‌کنم عضویت در این خانواده به من احساس خشنودی می‌دهد.
			معتقدم همسرم احترام زیادی برای خواسته‌هایم قائل است.
			در خانواده ما افراد قدرشناس زحمات یکدیگر هستند.
			در این خانه زحمات من به چشم کسی نمی‌آید
			به واسطه‌ی کارهایی که در خانه انجام می‌دهم از من قدردانی می‌شود.
		انصاف	همسرم بزرگترین هوادار من در زندگی است.
			شوهرم موفقیت خودش را بیشتر مدیون زحمات پدر و مادرش می‌داند تا من
			ما بر پایه عدالت کارهای خانه را با هم تقسیم کردیم.
			در خانواده ما هرکسی مسئول انجام کارهای مربوط به خودش است.
			بیشتر کارهایی که دوست ندارم بر عهده من است.
			به همان اندازه که مشارکت دارم از امکانات خانه استفاده می‌کنم.
		انسجام اخلاقی	من به خاطر اشتباهات دیگران هم سرزنش می‌شوم.
			همسرم از روی انصاف با من رفتار می‌کند.
			با همسرم، همدل و همراه هستیم.
			در خانواده ما هر کس ساز خودش را می‌زند.
			بین ما «من» و «تویی» نیست.
			برای اعضای خانواده ما دوری از هم بسیار سخت و دشوار است.
رابطه‌ی اعضای خانواده ما با اقوام و دوستان صمیمی است.			
مشارکت رکن اساسی استحکام زندگی ما است.			
من و شوهرم در مورد مسائل مختلف زبان هم را نمی‌فهمیم.			

۷۹/۳	شوهرم بخاطر اصالت خانواده پدری‌ام به من ارج می‌نهد.	انتسابی	منابع ارزشمند	
	به خاطر نقش مادری و همسری در خانواده فرد مهمی هستم.			
	هرچه ارث بیشتری از خانواده پدری به من برسد قدرت بیشتری در خانه می‌یابم.			
	شوهرم چشم به ارث پدری من ندارد.			
	من در خانواده ثروتمندی به دنیا آمدم.			
	سرشناس بودن خانواده پدری، مرا در خانواده شوهر عزیز کرده است.			
۷۱/۶	شوهرم به من افتخار می‌کند چون زن تحصیل کرده‌ای هستم.	اقتسابی		
	چنانچه نتوانم پول در بیاورم برای شوهرم قابل قبول نیستم.			
	درآمد من بیشتر از همسر است			
	میزان تحصیلات من بیشتر از شوهرم است			
	زنائی که دستشون توی جیب خودشونه زنان مقتدرتری در خانواده هستند			
	اگر بخواهم مورد احترام شوهرم باشم باید درآمدم را در خانه خرج کنم.			
	در محل کار از نفوذ اجتماعی بالایی برخوردارم.			
	نزد در و همسایه اعتبار قابل توجهی دارم.			
افراد زیادی روی من حساب می‌کنند.				
۷۶/۵		۳۷ معرف	کل عامل‌ها	
۷۸/۵	من در روابط خانوادگی احساس ارزشمند بودن می‌کنم. در خانواده به راحتی ابراز وجود می‌کنم در این زندگی نمی‌توانم استعدادهای خودم را شکوفا کنم. کسی در این خانه برای من شخصیت قائل نمی‌شود اعضای خانواده تقریباً در همه امور با من مشورت می‌کنند. به‌عنوان زن در این خانواده جایگاه مطلوبی دارم. به همین شکلی که هستم مورد پذیرش اعضای خانواده قرار می‌گیرم. از وضعیتی که در این خانه دارم راضی و خوشحالم. (۸ معرف)		منزلت زنان	وابسته
۷۷/۵	کل معرف‌های مستقل و وابسته (۴۵ معرف)		کل متغیرها	

جهت اطمینان از اعتبار متغیر منزلت زنان و منابع ارزشمند (انتسابی / اکتسابی) از اعتبار محتوا و در خصوص متغیر ساختار شخصیت از اعتبار سازه استفاده شد. یکی از روش‌های پی بردن به اعتبار سازه تحلیل عامل گویه‌های مقیاس است.

جدول ۲: آماره‌های مربوط به تحلیل عامل

آماره	KMO	آزمون بارتلت	درجه آزادی	سطح معناداری
مقدار	۰,۸۸۱	۵۳۵۵۹۹۸	۴۰۶	۰,۰۰۰

این مقادیر نشان می‌دهد کفایت نمونه برای انجام تحلیل عاملی قابل قبول است و به جز گویه‌هایی که روی هیچ عاملی بار نگرفته و حذف شده‌اند، می‌توان اطمینان داشت که داده‌ها برای انجام تحلیل عامل مناسب هستند.

جدول ۳: میزان واریانس تبیین شده توسط عامل‌ها بعد از چرخش عامل

عامل‌ها	مقدار ویژه	درصد واریانس تبیین شده توسط عامل	درصد واریانس جمع‌عی
عامل ۱	۷,۷۵۸	۲۶,۱۳۱	۲۶,۱۳۱
عامل ۲	۳,۱۶۵	۱۰,۹۱۴	۳۷,۰۴۵
عامل ۳	۲,۵۳۵	۸,۷۴۱	۴۵,۷۴۶
عامل ۴	۱,۵۷۸	۵,۴۴۳	۵۱,۲۲۹
کل		۵۱,۲۲۹	

برای انجام تحلیل عاملی از چرخش واریماکس استفاده شده است. گویه‌های مربوط به ساختار شخصیت ذیل عامل اول (موفقیت) ۲۶,۱۳٪، عامل دوم (قدردانی) ۱۰,۹۱٪، عامل سوم (انصاف) ۸,۷۴٪ و عامل چهارم (انسجام اخلاقی) ۵,۴۳٪ قرار گرفتند. در مجموع چهار عامل مذکور ۵۱,۲۲ درصد از واریانس متغیر ساختار شخصیت را تبیین می‌کند. ضریب پایایی با استفاده از آلفای کرونباخ اندازه‌گیری شد.

اطلاعات جمع‌آوری شده در قالب طیف لیکرت خیلی زیاد (۵)، زیاد (۴)، تاحدودی (۳)، کم (۲)، خیلی کم (۱) طراحی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS ورژن ۲۲ تحلیل و پردازش شدند.

یافته‌های تحقیق

در ابتدا گزارشی از وضعیت زنان مورد بررسی در این تحقیق به لحاظ ویژگی‌های زمینه‌ای ارائه می‌شود: میانگین سنی پاسخگویان ۳۵/۳ سال (حداقل ۱۸ و حداکثر ۶۴ سال) و میانگین سن شوهران ۴۰ سال می‌باشد. میانگین طول دوره زناشویی ۱۵/۸ سال؛ میانگین تعداد فرزند ۲/۹ و فاصله سنی زوجین حدود ۴/۷ سال است. از نظر میزان تحصیلات ۵/۶۵٪ از زنان مورد بررسی بی‌سواد، ۱۷/۳۵٪ (۶ کلاس)، ۸٪ (۱۲ کلاس)، ۹/۶٪ (۱۶ سال و بیشتر) هستند. ۹/۳٪ از همسران پاسخگویان بی‌سواد، ۱۳/۳٪ (۶ کلاس)، ۳۶٪ (۱۲ کلاس) و ۴۰/۳٪ (۱۶ کلاس و بالاتر). همچنین ۳۷/۳ درصد از پاسخگویان خانه‌دار می‌باشند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان مورد مطالعه میان‌سالانی هستند که سال‌های نسبتاً طولانی تجربه زندگی مشترک دارند و از این جهت می‌توانند در راستای اهداف تحقیق پاسخ‌های قابل‌اعتمادی داشته باشند.

جدول ۴: ضریب همبستگی پیرسون منزلت اجتماعی زنان با توجه به منابع ارزشمند اکتسابی / انتسابی

متغیر بر اساس میانگین	اعتبار شغلی زن	اعتبار خانواده پدری	میزان تحصیلات	تعداد فرزندان	میزان درآمد	میزان ارث
میزان اعمال قدرت زن در روابط خانوادگی	۰/۶۱ n=۳۰۰ p=۰/۰۰۰	۰/۰۸۶ n=۳۰۰ p=۰/۰۶۰	۰/۵۶ n=۳۰۰ p=۰/۰۰۱	-۰/۲۹۳ n=۳۰۰ p=۰/۰۰۴	۰/۵۷ n=۳۰۰ p=۰/۰۰۰	۰/۴۳۱ n=۳۰۰ p=۰/۰۰۳

ضرایب همبستگی پیرسون نشان می‌دهند منابع ارزشمند اکتسابی نظیر شغل (۰,۶۱)، درآمد (۰,۵۷) و تحصیلات (۰,۵۶) به ترتیب تأثیرگذارترین منابع ارزشمند بر منزلت اجتماعی زنان شهر کرمان در روابط خانوادگی به‌شمار می‌آیند. در این میان تعداد فرزندان (-۰,۲۹۳) تنها منابع ارزشمند اکتسابی است که همبستگی منفی با منزلت زنان نشان می‌دهد. از میان منابع ارزشمند انتسابی نیز میزان ارث (۰,۴۳۱) با متغیر وابسته تحقیق همبستگی معنادار دارد، اما شاخص اعتبار خانواده پدری ارتباط معناداری با متغیر وابسته تحقیق ندارد.

جدول ۵: ضریب همبستگی پیرسون منزلت اجتماعی با توجه به تمایلات نظام شخصیتی

متغیر بر اساس میانگین	انسجام اخلاقی	قدردانی	موفقیت	انصاف
منزلت اجتماعی زنان در روابط خانوادگی	۰/۱۴۱ n=۳۰۰ p=۰/۰۰۲	۰/۴۱۲ n=۳۰۰ p=۰/۰۰۰	۰/۴۱۶ n=۳۰۰ p=۰/۰۰۰	۰/۲۹۸ n=۳۰۰ p=۰/۰۱۰

جدول فوق میزان منزلت زنان در روابط خانوادگی را با توجه به تمایلات نظام شخصیتی زوجین مشخص کرده است. نتایج این آزمون نشان می‌دهد میزان موفقیت (۰,۴۱۶) یکی از مؤثرترین شاخص‌های تأثیرگذار بر منزلت اجتماعی زنان در روابط خانوادگی است. قدردانی (۰,۴۱۲)، انصاف (۰,۲۹۸) و انسجام اخلاقی (۰,۱۴۱) به ترتیب همبستگی مثبت، قوی و معنادار بر متغیر وابسته تحقیق دارند.

با توجه به امکان وجود همبستگی میان برخی متغیرهای مستقل با یکدیگر به دلیل ممانعت از مسأله هم‌خطی پیش از اجرای آزمون رگرسیون با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اساسی (PCA) که منجر به تعیین مهمترین عوامل مؤثر بر منزلت زنان در روابط خانوادگی در قالب یک مدل خطی می‌شوند را شناسایی کرده سپس به انجام تحلیل رگرسیون چندگانه و بیان سهم هر یک از متغیرهای مستقل تحت عنوان عامل‌های اساسی در تبیین واریانس متغیر وابسته پرداخته

می‌شود. با توجه به قدرت تبیین گری عامل خطی اول در بازگو کردن پراکندگی مجموعه داده‌ها معیار خوبی برای مشخص ساختن سهم هر یک از متغیرها در تبیین واریانس عامل اول نسبت به دیگر عامل‌ها است. در جدول شماره ۶ و ۷ سهم هر یک از متغیرها در ساخته شدن عامل خطی اول یا F_1 نمایش داده شده است.

جدول ۶: مؤلفه‌های اساسی

متغیر	عامل خطی اول	عامل خطی دوم	عامل خطی سوم
منابع ارزشمند انتسابی	۰,۴۵۵۸۳	-۰,۱۳۴۲۸	-۰,۶۵۴۱
منابع ارزشمند اکتسابی	۰,۴۷۶۴۳	-۰,۳۴۲۱	-۰,۱۳۴۲
موفقیت	۰,۴۴۳۲۷	۰,۸۹۷۵۴	۰,۳۴۵۲
قدردانی	۰,۳۹۲۳۴	۰,۲۱۳۴۵	۰,۷۶۴۲
انصاف	۰,۳۶۷۳۱	-۰,۱۵۳۲۱	-۰,۱۲۳۷
انسجام اخلاقی	۰,۳۱۴۳۲	۰,۴۵۴۳	-۰,۵۳۲۱

جدول ۷: سهم متغیرها در تبیین واریانس عوامل

Contributions of the variables (%):			
متغیرهای مستقل	F_1	F_2	F_3
منابع ارزشمند اکتسابی	۲۲,۲۲۸	۲,۱۷۸	۳,۷۴۴
منابع ارزشمند انتسابی	۲۱,۸۱۱	۹,۸۱۷	۵,۳۲۸
موفقیت	۲۰,۷۸۱	۶۸,۲۷۱	۱۹,۷۴۳
قدردانی	۱۶,۸۹۵	۵,۰۹۳	۶۶,۷۶۵
انصاف	۸,۹۸۷	۰,۷۴	۱,۸۳۹
انسجام اخلاقی	۹,۲۹۸	۱۳,۹۰۱	۲,۵۴۶

پس از تبدیل ۶ متغیر مستقل که امکان هم‌خطی داشتند مهم‌ترین مؤلفه‌های اساسی در قالب ۳ عامل F_1 ، F_2 و F_3 که دارای یک رابطه خطی با هم می‌باشند نمایش داده شده است. با توجه به ضرایب محاسباتی در بردار اول که در جدول فوق ذکر شده است می‌توان گفت بردار اول که در خروجی سیستم با عنوان F_1 نمایش داده شده است بیشتر تحت تأثیر متغیر منابع ارزشمند اکتسابی را با منزلت زنان نمایش می‌دهد، زیرا سهم این متغیر در این معادله خطی بیش از دیگر متغیرها است. با انتخاب این بردار، ترکیب خطی مؤلفه اول یا همان F_1 و متغیرهای اصلی با توجه به جدول شماره ۷ به صورت زیر می‌باشند.

منابع ارزشمند اکتسابی (۲۲,۲)، منابع ارزشمند انتسابی (۲۱,۸)، موفقیت (۲۰,۷۸۱)، قدردانی (۱۶,۸)، انصاف (۸,۹)، انسجام اخلاقی (۹,۲).

ارائه نتایج آزمون رگرسیون چندگانه به روش enter با استفاده از عامل‌های خطی به دست آمده:

جدول ۶: تحلیل رگرسیون رابطه متغیرهای مستقل با منزلت زن در خانواده

متغیر وابسته	مقدار R	ضریب تعیین R ²	مقدار F	سطح معناداری
منزلت زنان	۰,۷۰۸	۰,۵۰۲	۵۱,۳۱۳	۰,۰۰۰

با توجه به جدول فوق ضریب تعیین برابر با ۰,۵۰۲ می‌باشد و نشان‌دهنده این است که ۵۰ درصد از واریانس متغیر منزلت زنان به وسیله متغیرهای مستقل (منابع ارزشمند اکتسابی، انتسابی، تمایلات نظام شخصیتی) تبیین می‌شود. مقدار آزمون F (۵۱,۳۱۳) در سطح معنی‌داری ۰,۰۰ نشان می‌دهد که ضریب همبستگی و ضریب تبیین مشاهده‌شده بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته را می‌توانیم به جمعیت تعمیم دهیم.

جدول ۷: مشارکت نسبی متغیرهای منابع ارزش‌اند و تمایلات نظام شخصیتی

نتیجه آزمون	سطح معنی‌داری	آزمون T	β	انحراف استاندارد	ضریب خام رگرسیون	متغیرهای مستقل
پذیرش	۰,۰۰۰	۶,۰۵۸	-	۳,۸۰۴	۲۳,۰۴۳	عرض از مبدأ
پذیرش	۰,۰۰۰	۶,۶۲۷	۰,۳۳۶	۰,۱۱۲	۰,۷۴۰	F _۱
پذیرش	۰,۰۰۰	۵,۸۶۴	۰,۲۷۴	۰,۰۹۴	۰,۵۵۰	F _۲
پذیرش	۰,۰۰۰	۳,۷۹۸	۰,۱۵۲	۰,۵۶	۰,۱۲	F _۳

ارقام مندرج در جدول شماره ۷ نشان می‌دهند که ضرایب استاندارد رگرسیون برای عامل F_۱ (۰,۳۳۶)، F_۲ (۰,۲۷۴) و F_۳ (۰,۱۵۲) نشان می‌دهند که در سطح معناداری افزایش منزلت زنان در روابط خانوادگی تابع عوامل مذکور است. لازم به ذکر است هر یک از این عوامل خود دربرگیرنده سهمی از دیگر متغیرهای مستقل این تحقیق است که نقش یک عامل در بردار خطی بیش از دیگر عوامل بوده است. با توجه به سهم بیشتر متغیر منابع ارزشمند اکتسابی در عامل خطی اول، سهم بیشتر متغیر موفقیت در عامل خطی دوم و سهم بیشتر متغیر قدردانی در عامل خطی سوم می‌توان سهم این عوامل در تبیین منزلت زنان در روابط خانوادگی را مهم تفسیر کرد. همچنین با توجه به مقدار عرض از مبدأ این نتایج قابل تعمیم به جامعه آماری است. در این بردار پیشنهادی متغیرهایی نظیر منابع ارزشمند اکتسابی، موفقیت و قدردانی به ترتیب مهمترین و مؤثرترین عوامل تبیین‌کننده منزلت اجتماعی زنان در روابط خانوادگی محسوب می‌شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مسأله مطرح‌شده، در جوامع در حال گذار نقش و منزلت اجتماعی زنان بیش از دیگر اعضای خانواده دستخوش تغییر شده است. نتایج تحقیقات انجام‌شده در این خصوص نشان داده است که در فیلم‌های نیمه اول دهه هفتاد میزان منزلت اجتماعی مردان بالاتر از زنان نمایش داده می‌شد، اما در نیمه دوم دهه هفتاد نقش و منزلت اجتماعی زنان در خانواده متحول می‌شود (قاسمی، آقابابایی و صمیم، ۱۳۸۷: ۱۲۵). این تغییرات گاهی به صورت نامتوازن و گاه به شکل شتابان انجام‌گرفته و موجب پیچیدگی و اختلال در تحلیل نظم موجود در کشور شده است (کارلسون، ۱۳۷۸: ۲۳۴)؛ (Leeder, 2004: 63). یکی از این موضوعات پیچیده، غلبه اندیشه مدرن است که مبتنی بر تقابل‌های دوتایی جهت جداسازی فرهنگ از طبیعت، عقل از عاطفه، مرد از زن و... می‌باشد (قانع‌راد، محمدی و ابراهیمی خیرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). این روایت، در سال‌های اخیر بر روابط زوجین ایرانی نیز سایه افکنده است. به این ترتیب کشمکش و رقابت برای کسب منفعت و ارتقاء منزلت اجتماعی میان اعضای خانواده بیش از پیش رواج پیدا کرده است (محمدی، شیخی، ۱۳۸۸: ۲۶). در جوامع مدرن غربی ارتقاء منزلت اجتماعی زنان در روابط خانوادگی در قالب دو الگو فرموله شده است: (۱) نظریه تضادگرایان که در تحلیل‌های خود به نحوه توزیع منابع ارزشمند اجتماعی اشاره می‌کنند و برای زنان منافع و پاداش راستین اجتماعی را ملاک تحلیل خود قرار می‌دهند؛ (۲) نظریه کارکردگرایان که بر تمایز افراد در جامعه مدرن باور دارند و مهم‌ترین عامل ارتقاء دهنده منزلت اجتماعی زنان در روابط خانوادگی را نظام شخصیتی زوجین معرفی می‌کنند (مهدوی، صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۴۳)؛ (آزادارمکی، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

در مقاله حاضر با این پشتوانه نظری ۵۰ درصد از تغییرات به وجود آمده در منزلت زنان در خانواده با توجه به متغیرهای مستقل (منابع ارزشمند و تمایلات نظام شخصیتی) تبیین شد. در مقام تبیین نتایج به‌دست آمده با توجه به مقدار بتا (۰,۳۳۶) در سنجش عامل خطی F1 می‌توان به سهم متغیر منابع ارزشمند در تبیین میزان منزلت زنان در روابط خانوادگی اشاره کرد. با توجه به این که در ساخت این تابع منابع ارزشمند اکتسابی (۰,۲۲,۲۲۸) و انتسابی (۰,۲۱,۸۱۱) سهم دارند می‌توان اذعان داشت مهم‌ترین عامل در تبیین تغییرات متغیر وابسته به این تابع خطی اشاره دارد؛ اما همان‌گونه که در جدول رگرسیون نمایش داده شده است F2 تابع دیگری است که با توجه به مقدار بتا (۰,۲۷۴) قادر به تبیین متغیر وابسته تحقیق است. با توجه به این که در ساخت این تابع متغیر موفقیت (۰,۶۸,۲۷۱) سهم دارد و در مقایسه با دیگر متغیرها سهم چشمگیری به خود اختصاص داده است می‌توان موفقیت را عامل مؤثر دوم در تعیین

تغییرات مربوط به منزلت زنان در خانواده معرفی کرد. در تابع F_{33} سهم متغیر قدردانی (۶۶,۷۶۵٪) است که در مقایسه با دیگر متغیرها در ساخت تابع مؤثر عمل کرده است. از این رو با توجه به مقدار بتای (۰,۱۵۲) این تابع در معادله رگرسیون می‌توان به نقش قدردانی در تبیین تغییرات مربوط به منزلت زنان در روابط خانوادگی اشاره کرد. با توجه به نتایج به دست آمده فرضیات اول، دوم، سوم و چهارم که منزلت زنان را تابع ارزشمند اکتسابی و انتسابی، موفقیت و قدردانی می‌دانند تأیید می‌شوند و فرضیات چهارم و پنجم که منزلت را تابع انصاف و انسجام در روابط خانوادگی تعریف می‌کنند ابطال می‌شوند. نتایج مشابهی در مقاله شریفیان تحت عنوان «بررسی تأثیر اشتغال زنان بر روابط قدرت در خانواده» نیز گزارش شد. او به تأثیر اشتغال زنان در افزایش قدرت تصمیم‌گیری و جایگاه زنان در خانواده اشاره می‌کند (شریفیان، ملتفت و باقری، ۱۳۸۸: ۲۵۸). گروسی نیز درآمد و تحصیلات زن را مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر ساختار قدرت زنان در خانواده معرفی می‌کند (گروسی، ۱۳۸۷: ۷). یکی از نتایج قابل تأمل در این تحقیق آن است که نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون نشان داد در گروه مورد تحقیق داشتن فرزند نه تنها عامل ارتقاء بخش منزلت زنان در خانواده قلمداد نمی‌شود، بلکه رابطه معنادار و معکوس با متغیر مورد بررسی نشان می‌دهد. در واقع برخلاف انتظار در یک جامعه نسبتاً سنتی نظیر کرمان که مادری به‌عنوان یک نقش می‌تواند هویت‌بخش و تثبیت‌کننده موقعیت او در خانواده باشد معیار تنزل بخش محسوب می‌شود. در حالی است که زلدیت^۱ در مقاله خود تحت عنوان: مقایسه منزلت اجتماعی زنان دارای فرزند و فاقد فرزند در روابط خانوادگی نشان داد نقش مادری را در کنار نقش همسری عامل مؤثری بر افزایش میزان منزلت و پایگاه اجتماعی زنان آمریکایی معرفی کرده است (Zelditch, 1998: 94). طبق یافته‌های این تحقیق می‌توان ادعا کرد یکی از دلایل کاهش تمایل زنان به بارداری در ایران طی سال‌های اخیر تأثیر منفی این پدیده بر منزلت خانوادگی زن و مبدل شدن آن به یک مانع برای کسب منابع ارزشمند دیگر نظیر ادامه تحصیل و اشتغال زنان بیرون از خانه است. نتایج این بخش از تحقیق در مطالعه عنایت و دیگران (۱۳۹۰)؛ قاضی طباطبایی (۱۳۹۲) تأیید شد؛ بنابراین می‌توان گفت در میان تغییراتی که این روزها در جریان است «اهمیت هیچ‌کدام به اندازه اتفاقی نیست که در زندگی شخصی - در روابط جنسی، حیات عاطفی، ازدواج و خانواده- در حال وقوع است» (گیدنز، ۱۳۹۲: ۸۶).

یکی دیگر از متغیرهای مستقل این تحقیق ارزش‌ها و تمایلات نظام شخصیتی زوجین شامل (موفقیت، قدردانی، انسجام اخلاقی و انصاف) است. آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان داد

1. Zelditch

همه این مؤلفه‌ها همبستگی مثبت و معناداری با منزلت زنان در خانواده دارند اما میزان همبستگی مؤلفه موفقیت (۰/۴۱۶) و قدردانی (۰/۴۱۲) در مقایسه با دیگر مؤلفه‌ها قوی‌تر است. ضرایب رگرسیون با توجه به مقدار بتا نشان دادند متغیر قدردانی (۰/۱۵۲) و موفقیت (۰/۲۷۴) از شدت تبیین‌کنندگی بالاتری برخوردارند؛ بنابراین فرضیات سوم و چهارم تحقیق مبنی بر تأثیر موفقیت و قدردانی بر ارتقاء منزلت زنان در خانواده مورد تأیید قرار گرفت. این یافته‌ها از جهتی با نتایج تحقیق سفیری و آراسته همسویی و از جهاتی با آن ناسازگاری دارد. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد فاصله سنی، تحصیلات، میزان درآمد، منزلت شغلی، مدت زمان ازدواج، منزلت اجتماعی - اقتصادی خانواده زن مؤثرترین عوامل در ارتقاء منزلت اجتماعی زنان در روابط خانوادگی می‌باشند (سفیری، آراسته‌خو، ۱۳۸۶: ۱۱۴). در تحقیق حسینیان و همکاران اشتغال و استقلال اقتصادی مهمترین عامل دستیابی زنان به قدرت گزارش شد (حسینیان، کرمی و امینی، ۱۳۹۱: ۵۸۸).

مقایسه نتایج این تحقیق با تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که زنان مورد مطالعه در این تحقیق بر اساس دو مؤلفه تمایلات نظام شخصیتی (موفقیت و قدردانی) و دسترسی به منابع ارزشمند اکتسابی در مناسبات خانوادگی به ارتقاء منزلت اجتماعی نائل می‌شوند. در این میان شدن اثرگذاری منابع ارزشمند اکتسابی بیش از مؤلفه‌های نظام شخصیتی است. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت الگوی تضاد در خانواده‌های شهر کرمان ملاک تعیین‌کننده‌تری برای تعیین منزلت اجتماعی زنان در روابط خانوادگی به شمار می‌رود. طبق این الگو، خانواده عرصه رقابت و کشمکش میان زوجین برای دسترسی بیشتر به منابع ارزشمند و کسب امتیاز به شمار می‌رود. نتایج تحقیق محمدی و شیخی نشان داد نظیر چنین مناسباتی در خانواده‌های چندهمسر شهر زاهدان قابل مشاهده است (محمدی و شیخی، ۱۳۸۷: ۳۷). در واقع، خانواده که پیشتر نهادی مقدس و مبتنی بر کنش عاطفی بود، به سمت یک قرارداد اجتماعی بر پایه کنش عقلانی معطوف به هدف در حال حرکت است که در آن کنشگر بیشترین سود و منفعت شخصی را جستجو می‌کند. در چنین فضایی ارتقاء منزلت اجتماعی زنان وابسته به پاداش‌های راستین اجتماعی و منافع زودبازده است. در راستای تأیید این مدعیات نظری، نتایج این تحقیق نشان داد، اشتغال زنان با ضریب همبستگی (۰/۵۷) در مقایسه با دیگر مؤلفه‌ها همبستگی بیشتری با متغیر ارتقاء منزلت اجتماعی زنان داشته است. مشاغل دارای پرستیژ، نه تنها زمینه منزلت اجتماعی زنان را در خانواده فراهم می‌کنند، بلکه عامل مهمی در قدرت اقتصادی نیز به شمار می‌آیند. بر اساس یکی از اصول نظری مکتب تضاد، با افزایش تمرکز منابع ارزشمند در دست یکی از زوجین، قدرت آن عضو نیز در خانواده بیشتر می‌شود. عضو دارای قدرت از منزلت مطلوب‌تری برخوردار خواهد شد و توان اعمال اراده خود را بر دیگر اعضاء به شکل مشروعی به دست می‌آورد؛ بنابراین

افزایش تمایل زنان در ایران طی سال‌های اخیر به ادامه تحصیل و اشتغال بیرون از منزل اهمیت این منابع در افزایش منزل خانوادگی است.

اگر چه ارزش‌ها و تمایلات نظام شخصیتی نیز در تبیین تغییرات موجود در منزلت زنان نقش دارند اما نتایج حاصل از ضریب رگرسیون سهم کمتری برای این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد. به طوری که اثرگذاری دو مؤلفه انسجام اخلاقی و انصاف در معادله رگرسیون مورد پذیرش واقع نشد و به این ترتیب سهمی در تغییرات منزلت زنان در روابط خانوادگی نشان ندادند. دو مؤلفه موفقیت و قدردانی به نسبت سایر مؤلفه‌های این متغیر در تبیین تغییرات منزلت زنان سهم قابل توجهی داشتند. این در حالی است که روحیه انصاف و انسجام اخلاقی بیش از متغیر موفقیت به حوزه «جهان زیست» تعلق دارند، سهم کمتری در ارتقاء منزلت اجتماعی زنان نشان دادند.

آنچه از این نتایج می‌توان استنباط کرد این است که تحولات ساختاری منتهی به تغییر منابع ارزشمندی نظیر کسب درآمد، شغل و تحصیلات چنان منزلت اجتماعی زنان را تغییر داده است که دیگر مردان نمی‌توانند انتظار داشته باشند به روال گذشته همچنان با تأکید بر الگوهای ارزشی نظام مردسالارانه در عرصه خانواده اعمال قدرت کنند. مردانی که مایل به زندگی خانوادگی باثبات و کم‌تنش هستند لازم است این تحولات را باور کنند و مقتضیات آن تمکین نمایند در غیر این صورت همچنان با بی‌ثباتی بیشتر پیوندهای خانوادگی مواجه می‌شوند. از سوی دیگر زنانی هم که به‌طور نسبی این موقعیت‌ها و امتیازات جدید را کسب کردند باید بدانند که هر مقدار برداشته‌ها و یافته‌های منزلتی جدید خود بیشتر تأکید کنند، ثبات و آرامش خانوادگی خود را با خطر مواجه می‌سازند. این آگاهی متقابل است که می‌تواند به استحکام بیشتر پیوندهای خانوادگی در شرایط جدید جامعه ایران کمک کند. بر اساس نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود که مراکز مرتبط با خانواده نظیر مراکز مشاوره، کارگروه‌های خانواده، اداره ارشاد و فرهنگ اسلامی، دانشگاه‌ها، آموزش و پرورش و به‌ویژه صداوسیما در تولید فرهنگ و ارائه خدمات خود به این نهاد مهم، حرکت خانواده به سمت مادی‌گرایی و افزایش طلاق‌های قانونی و عاطفی را به جوانان اطلاع‌رسانی کنند. همچنین به منظور کاهش آسیب‌های حاصل از دگرگونی ارزش‌های فرامادی در خانواده به برگزاری کارگاه‌های آموزشی رایگان در سطح اجتماع محلی (جهت دسترسی سریع و همگانی)، استفاده از مدرسین مجرب و متعهد در برنامه‌های تلویزیونی (تعریف یک برنامه آموزشی خانواده درمانی)، استفاده از رویکرد غنی‌سازی مهارت‌های ارتباطی زوجین به‌عنوان واحد درسی در دانشگاه و مدرسه (تحت عنوان واحد اجباری) الگوهای جدید ارتباط مؤثر و سبک‌های دلبستگی بین زناشویی آموزش داده شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: نشر سمت.
- برناللز، جان (۱۳۸۴)، درآمدی بر مطالعات خانواده، مترجم، حسین قاضیان، نشر نی، تهران.
- بیلینگتون، روزاموند و دیگران (۱۳۸۰)، فرهنگ و جامعه، (فریبا عزیدفتری)، تهران: قطره.
- توسلی، افسانه و سعیدی، وحیده (۱۳۹۰)، تأثیر اشتغال بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۹، ش ۳.
- حسینیان، سیمین؛ کرمی، ابوالفضل و امینی، محمد (۱۳۹۱)، بررسی مقایسه‌ای عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل، در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده، (جلد دوم)، تهران: انتشارات پیام عدالت.
- ذوالفقارپور، محبوبه، حسینیان، سیمین و یزدی، سیده منور (۱۳۸۳) بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضایت‌مندی زناشویی زنان کارمند شهر تهران، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، شماره ۱۱.
- ریترز، جرج (۱۳۸۷)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، چاپ سیزدهم، مترجم محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی،
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات سروش.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴)، زن، قدرت و خانواده، پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۳، شماره ۲.
- سعیدیان، فاطمه، نوابی‌نژاد، شکوفه و دیگران (۱۳۸۹)، بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی، *مجله پژوهش‌های مشاوره*، شماره ۲۸.
- سفیری، خدیجه و آراسته‌خو، راضیه (۱۳۸۶)، بررسی رابطه سرمایه‌ی فرهنگی و اقتصادی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده، *مجله مطالعات زنان*، شماره ۲.
- سگالن، مارتین (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
- سیف، سوسن (۱۳۶۸)، *تئوری رشد خانواده*، تهران، دانشگاه الزهراء.
- شادجو، علی‌رضا و شادجو، نرگس (۱۳۸۴) *دگرگونی اجتماعی و خانواده از دیدگاه اجتماعی*، مردم‌شناسی و تاریخی، *فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی*، شماره ۳.
- شریفیان، هدایت؛ حسین، ملتفت و باقری، معصومه (۱۳۸۸)، بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال پنجم، شماره ۱۸.
- عنایت، حلیمه و دسترنج، منصوره (۱۳۸۹)، مطالعه ساختار قدرت در خانواده، (مطالعه موردی: شهر لار)، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، شماره ۱، پیاپی ۲۸، شماره ۱.
- عنایت، حلیمه و موحد، مجید (۱۳۹۰) «مطالعه‌ی رفتار و نگرش باروری دو نسل مادران و دختران و عوامل فرهنگی مرتبط با آن: مطالعه‌ی موردی؛ شهرهای گراش و اوز در استان فارس»، *پژوهشنامه جامعه‌شناسی جوانان*، شماره ۱، ۹۷-۱۱۸.

- قاسمی، وحید؛ آقابابایی، احسان و صمیم، رضا (۱۳۸۷)، بررسی نقش و منزلت اجتماعی زن و مرد در فیلم‌های دهه هفتاد»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۳۵.
- قاضی طباطبایی، محمود و نادر، مه‌ری (۱۳۹۲)، «سنجش تأثیر مسئولیت زنان شاغل بر باروری در ایران»، *زن در توسعه و سیاست*، شماره ۴۰.
- قانع‌راد، محمدمبین؛ محمدی، نعیمه و ابراهیمی خیرآبادی، جواد (۱۳۸۸)، اندیشه‌های پسافمینیستی و مسأله کلیت انسانی، *فصلنامه پژوهش زنان: توسعه و سیاست*.
- کارلسون، ج و لويس، ج (۱۳۷۸)، خانواده درمانی تضمین و درمان کارآمد، چاپ اول، ترجمه شکوفه نوابی نژاد، تهران: انتشارات سازمان اولیاء و مربیان.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۷)، بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، دوره ششم، شماره دوم.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲)، *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- محمدی، نعیمه و حاضری، علی محمد (۱۳۹۱)، تحلیل جامعه‌شناختی تنوع جنبش زنان در کشورهای اسلامی، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ششم، شماره ۲.
- محمدی، نعیمه و شیخی، محمدتقی (۱۳۸۷)، گونه‌شناسی کشمکش در خانواده‌های چندهمسری، *مجله تحقیقات زنان*، سال دوم، شماره چهارم.
- مهدوی، محمدصادق و صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲)، بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده، *مجله مطالعات زنان*، سال اول، شماره دوم.
- وحید، فریدون و نیازی، محسن (۱۳۸۳)، تأملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان، *مجله نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۳.
- سروش، سمیه (۱۳۷۷)، *بررسی جامعه‌شناسی تغییر قدرت در خانواده*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.
- Basch, N. (1999), *Framing American divorce: From the revolutionnary generation to the Victorian*. Berkeley. CA: university of colifornia press.
- Coltrane, S. & Collins, R. (1995), *sociology of Marriage & the Family*, united state.
- Leeder, J. E. (2004), *the Family in Global Perspective*. Printed in the United States of America.
- Parsons, T. (1998), Family socialization and interaction process "printed and bounded in grate Britain.
- Brown, W. C.; Cretser, G. A. & Lasswell, T. (1988), Measursing status inconsistency, More Trouble Than it s worth? Sociological perspectives, Vol 31, no 2, April: 213-237.
- Brown, J. D. (1993). Self-esteem and self-evaluation: Feeling is believing.(In J. Suls (Ed.), *Psychological perspectives on the self* (Vol. 4, pp. 27—58).
- Steel, L. & Kidd, W. (2001), *the Family*. Published by LTD. Printed in Malaysia.

-
- Thomson, A. (2014), Changing attitudes toward family issues in the united states. Journal of marriage and the family.
- Wilson, W. (1987), the truly disadvantaged: the inner city, the underclass and public policy. University of Chicago press.
- Zelditch, M. (1998), Role Differentiation in the Nuclear family: A Comparative Study, Rutledge.